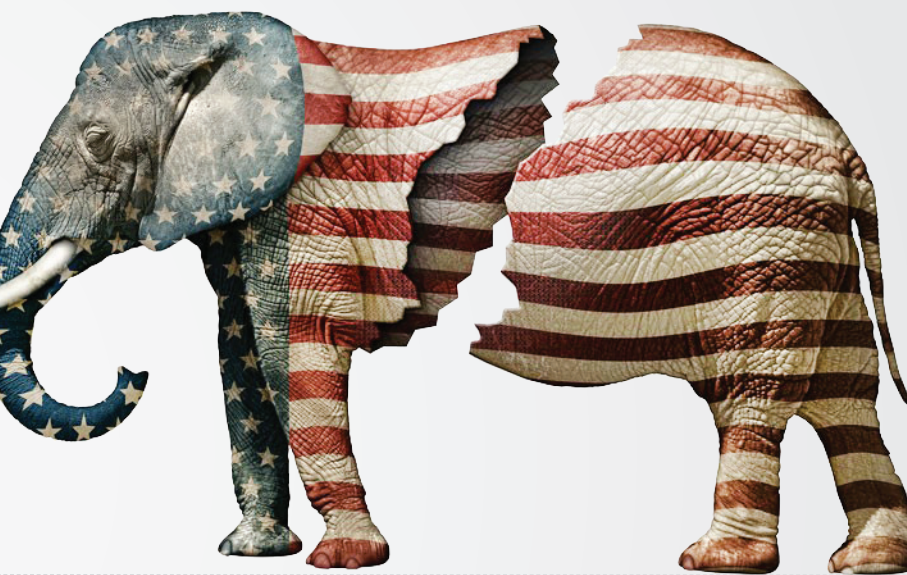


**شروین طاهری:** سخنرانی‌های دونالد ترامپ به مناسبت چهارم جولای (روز استقلال ایالاتمتحده) از نگاه خیلی‌ها می‌تواند به نقطه فروپاشی ساختار سنتی یکی از ۲ حزب اصلی آمریکا تبدیل شود. او معترضان به نژادپرستی و سوءعملکرد دولتش را تروریست و آشوبگر و نازی خواند و هواخواهان عدالت اجتماعی را متهم به تلاش برای نابودی آن کشور کرد. سرنوشته حزب جمهوری‌خواه را به نمادهای دوران برده‌داری گره زد و قول برپایی مجسمه‌هایی را داد که در جای جای آمریکا در حال به زیر کشیده شدن هستند. در نهایت ملموس‌ترین تهدید برای اکثریت جامعه یعنی همه‌گیری کرونا را در شرایطی که آمریکا الوده‌ترین کشور به ویروس «کووید-۱۹» با نزدیک به

## چگونه رئیس جمهور آمریکا با قطبی کردن فضای سیاسی موجب فروپاشی ساختار سنتی حزب حاکم شده‌است؟

# زلزله ترامپی در خانه جمهوری خواهان

۳ میلیون مبتلاست؛ بی‌خطر دانست؛ با چنین مواضعی نتنها رئیس جمهور آمریکا از مرکزیت سیاسی که لازم‌ه سکنداری حکومت بر جامعه بشدت متکنر ایالاتمتحده است، خارج شد، بلکه صلاحیت خود را هم به عنوان یک رهبر واقعگرا زیر سوال برد.البته از نگاه بزرگان جمهوری‌خواه، این سخنان شاذ نه فقط از سر حماقت ترامپ، بلکه نشانه‌ای خطرناک بود؛ از اینکه او در حال تنازع بقا در قدرت و در حالی که فاصله درصد آرایش در نظرسنجی‌ها با جو بایدن، نامزد دموکرات‌ها وقطبی شده، به دو قطبی‌سازی پایگاه آرای حزب به نفع خود رو آورده است. به عبارت دیگر او همان‌طور که خودش گفته و ۴ سال پیش هم ثابت کرد، به آرای خاموشی‌رو ی آورده که از همه مراجع



سیاسی واشنگتن و ایالات پنجاه‌گانه برنده‌اند و فقط او را به عنوان یک پانکی تمام‌عراج مرع‌ال عمل خود می‌دانند، حتی اگر این امال موجب به لجن کشیدن دموکراسی غربی، استفاده از ارتش برای سر کوب مخالفان و تهدید به اعدام معترضان شود. در چنین شرایطی فریاد مخالفت با رئیس جمهور از هر گوشه خانه فیل‌هایبند شده‌است.نه فقط چهره‌هایی مثل میت رامنی، کسی که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ آرایبی حتی بیشتر از ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ آورده بود، همچوا با آدم‌های پیشین خود ترامپ مثل جان بولتون وجیمزمتیس از ترامپ برای انتخابات ۲۰۲۰ سلب حمایت کرده‌اند، بلکه تیم بوش با همه نفوذی که در میان جمهوری خواهان محافظه کار و نومحافظه کار دارد، کارزار تبلیغاتی پرسر و صدا و پرهزینهای با عنوان «پروژه لینکلن» را در تمام رسانه‌ها حتی فاکس نیوز، تلویزیون محبوب ترامپ آغاز کرده است.

در آمریکا هیچ کس به یاد ندارد آخرین بار چه زمان شورش درون حزبی به این گستردگی علیه یک رئیس جمهور مستقر که برای انتخابات نزدیک نامزد هم شده باشد به راه افتاده باشد. در این صورت آیا فروپاشی حزب جمهوری‌خواه دور از ذهن است؟ حزبی که همانند کشورهایی که آمریکا آنها را دیکتاتوری می‌شمارد، در حال تبدیل شدن به تشکیلاتی یک نفره است و با تقلیل دادن پایگاه اجتماعی‌اش به سفیدهای مسیحی مسن‌تر و روستایی‌های ایالات میانی، حتی رو به تقابل با موجودیت بخش مهمی از جامعه شهرنشین، مهاجران غیراروپایی، سیاهان و لاتین‌ها و اغلب جوانان نسل میلیونوم (هزاره) آورده است. تا پیش از روی کار آمدن دونالد ترامپ، حزب جمهوری‌خواه همیشه به خاطر یکپارچگی ایدئولوژیک درون‌ساختاری‌اش شهرت داشت؛ دست کم در قیاس با حزب دموکرات که طیف بسیار متنوعی از ایدئولوژی‌های مختلف و

## فیل پنج پاره

دارند که ترامپ نمی‌تواند گلولی‌شان را بفشارد. چه او برود یا بماند، آنها موقعیت خود را در هسته مرکزی حزب حفظ می‌کنند اما ترجیح می‌دهند قوه مجریه را از دست ندهند.

مارکو روبریو (سناتور فلوریدا)، گرگ لپوت (فرماندار تگزاس) و رهبر اکثریت سنا، میچ مک کالل به عنوان چهره‌های شاخص این طیف شناخته می‌شوند، هر چند که اخیرالیندسی گراهام، سناتور بانفوذ محافظه کار از کارولینای جنوبی به عنوان رئیس کمیته قضایی سنا و یکی از لابی‌کنندگان اصلی آپیک در کنگره نیز با چرخشی آشکار به سمت جناح ترامپ‌دوستان، او را بشدت مورد تایید قرار می‌دهد.

ترامپ‌دوستان هنوز هم هر جا که لازم باشد مخالفت خود را با خروج از سوریه یا حمله ترامپ به رسانه‌های جریان اصلی نشان می‌دهند اما به عنوان بدنه اصلی جناح از هم بافشیده محافظه کار، ترجیح می‌دهند گرد رئیس جمهور فعلی برای پیروزی در انتخابات و حفظ قدرت جمهوری‌خواهان برای ۴ سال دیگر حلقه بزنند و در این راه اگر لازم باشد حتی پشت چهره‌های آپیک‌تر مثل محافظه‌کاران مثل مولر، جان بولتون یا کنگره نیز را هم خالی می‌کنند. در عین حال باید دانست اگر گروهی قدرت کنار گذاشتن ترامپ از نامزدی ۲۰۲۰ را داشته باشد، همین‌ها هستند.

۲- **محافظه‌کاران بدبین به ترامپ**

این بخشی از همان جناح محافظه‌کار حزب هستند که عموماً از روز اول در کنار ترامپ بوده‌اند، اگر چه او را به

حتی متضاد را نمایندگی می‌کرده است. می‌توان رابطه علت و معلولی میان هرج و مرج تشکیلات جمهوری خواهان و به قدرت رسیدن غیرعادی‌ترین چهره در کاخ سفید را به هر دو صورت بررسی کرد. آیا ترامپ عامل به هم ریختگی درون حزبی است یا معلول آن؟

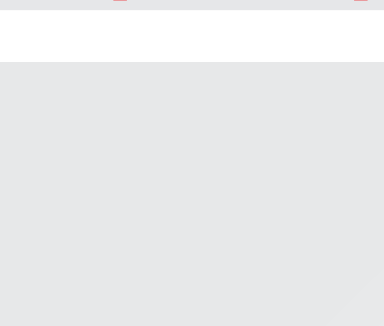
با آنکه شمار کسانی که معتقدند او «هلت» هرج و مرج بوده، بیشتر و آنچه در ظاهر امر رخ داده نیز ناظر بر همین دیدگاه است اما با تعمق در ریشه‌ها و رویکردهای جناح‌ها و طیف‌های تشکیل‌دهنده حزب جمهوری‌خواه، شواهدی دیگر بر سلا می‌شود. کمتر ناظری است

که اعتقاد داشته باشد این تاجر دهان‌گنده و زبان‌فهم‌نویور کی به عنوان نخستین رئیس‌جمهور در یک قرن و نیم‌ اخیر که خود را از بیرون سلسله‌مراتب متعارف سیاسی و تشکیلات حزبی رسمی به جمهوری خواهان و سپس قوه مجریه تحمیل کرده، سرعی کرده باشد خود را با مناسبات موجود وفق دهد، بلکه برعکس، او با قرالت شخصی یا دست کم محفلی از سیاست و اقتصاد و هر موضوع دیگری، تلاش کرده در ۳ سال گذشته دستگاه حاکمه، بروکراسی و دموکراسی آمریکایی و بدنه «جی‌اوبی» (لقب حزب جمهوری‌خواه) را با تمامیات گاه بسیار متناقض خود منطبق کند. با این حال جای این پرسش جدی وجود دارد که ترامپ از کجا آمده و چه عواملی به او این قدرت را بخشید تا بدون برخورداری از سابقه کار سیاسی و تشکیلاتی و حتی پشتوانه نظری، در نخستین ماههای سال ۲۰۱۶ خود را

اندازه کافی محافظه‌کار نمی‌دانسته‌اند و بتدریج اعتمادشان را نسبت به او از دست داده‌اند.

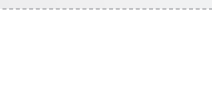
اخیرا جرج بوش پسر، کالین پاول (وزیر خارجه او) و تد کروزر، سناتور بانفوذ و تعیین‌کننده ایالت تگزاس با اعلام عدم حمایت از ترامپ به این جناح پیوسته‌اند. از شاخص‌ترین چهره‌های دیگری می‌توان به سناتور رند پال، پسر و جانشین ران پال در کرسی ایالت کنتاکی اشاره کرد. دیگری جاستین اماش، نماینده میشیگان است که در جریان اشغال ساختمان فرمانداری (کپیتال) شهر شیکاگو در بحران بازگشایی پسا کرونا به فرم ترامپ و توسط حامیان مسلح او، دچار اختلاف علنی با کاخ سفید شد. آنها در انتخابات آتی نقش کمزرنی ایفا می‌کنند و بیشتر این گروه را نظر به پره‌دازان تشکیل می‌دهند تا بازیگران مهم اما می‌توانند با بهره‌گیری از نفوذشان در سنا و خانه نمایندگان به نفع ترامپ یا علیه او وارد عمل شوند. مثلاً این طیف در آرای منفی کنگره برای توقف ساخت دیوار ترامپ که در تبلیغات انتخاباتی کارزار او را باقی‌جا می‌رساند اهمیت شایانی دارد، نقش داشتند.

۴- **میان‌روه‌های بدبین به ترامپ**
مشهورترین آنها سناتور میت رامنی است؛ آخرین جمهوری خواهی که قبل از ورود ترامپ، نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد و البته شکست خورد. آنها به وضوح در حال مخالفت با رئیس‌جمهور هستند و حتی رامنی



به عنوان جدی‌ترین نامزد حزب جمهوری‌خواه مطرح و سپس بخش اصلی ساختار حزب را پشت سر خود بسج کند؟ همچنین باید پرسید آیا این ترامپ بوده که صرفاً با اتکا به شخصیت تک‌رو و سرکش خود، جناح‌بندی‌های داخل حزب را که طی چندین دهه به وجود آمده بودند، در هم ریخته است؟

در هر حال امروز شاهدیم رئیس‌جمهوری که در پایان دوره نخست زمامداری‌اش احتمالاً پایین‌ترین میزان اقبال عمومی را برای دوباره انتخاب شدن دارد، به شکلی تقریباً باورنکردنی در حال یکپارچه‌سازی پایگاه اجتماعی اصلی حزبی است که خود در آن ریشه‌ای ندارد. در این راستا او با دامن زدن به دیدگاه‌هایی یکجانبه‌نگرانه بزرگ‌ترین اکثریت جامعه آمریکایی یعنی سفیدپوستان مسیحی آنگلوسکسون یاروپایی تبار، باعث بدینار شدن شکاف‌های فرهنگی و عقیدتی در تشکیلاتی به قدمت دست کم ۲ قرن شده‌است. آنچه طبقه حاکمه سفید‌براه می‌دهد نام عنوان «حزب اگرتقدر قدیمی» و یکی از ۲ بال قدرت آمریکا بدان مباحث می‌کردند، امروز به شکلی عجیب بر مبنای علاقه و نفرت به ترامپ، دوری و نزدیکی به او یا منافع و مضار شراکت سیاسی با او تبدیل به اردوگاهی مشتت و مملو از دعواهای فرصت‌طلبانه شده که در آن ارزش هر یگان و هر فرد، نه مانند گذشته بر اساس خاستگاه و مواضع سیاسی‌اش، بلکه بر مبنای رویکردش به انتخابات کمتر از ۴ ماه دیگر تعریف می‌شود. در چنین وضعیتی ملاک و جایگاه حزبی نه میزان جمهوری‌خواهی، بلکه میزان ترامپی بودن یا نبودن است.



برای انتخابات ۲۰۲۰ از ترامپ سلب حمایت کرده و گفته ممکن است به نامزد دموکرات‌ها رأی بدهد.

کسانی مثل رامنی، سناتور سوزان کالینز، ویل هارد (نماینده تگزاس) و آدام کینزینگر (نماینده ایلینوی) در واقع بازمانده از جناح میانه‌رو-لیبرال حزب بوده‌اند که حالا خود را نگران‌ترین طیف درباره آینده جمهوری‌خواهان معرفی می‌کنند و بعضاً درباره احتمال فروپاشی حزب بیم می‌دهند. میانه‌روها این دیدگاه را مطرح می‌کنند که اگر ترامپ بخش اقلیت حزب را نادیده بگیرد، نمی‌تواند رأی لازم را به دست آورد و همراه با حزب شکست سختی می‌خورد.

۵- **ضد ترامپ‌ها**

آنها طیفی هستند که از همان روز اول زیر بار رهبری ترامپ بر جی‌اوبی نرفتند. چارلی بیکر (فرماندار ماساچوست)، لری هوگان (فرماندار مری لند) و بیل کریستول و جان کسبیچ، ۲ فعال محافظه‌کار پیشین، جزو چهره‌های مطرح‌شان هستند. آنها کوچک‌ترین جناح محسوب می‌شوند اما در شرایطی که ترامپ در نظرسنجی‌ها عقب افتاده و نیاز به پیروزی میلیمتری در ایالت‌ها دارد، می‌توانند تأثیر خود را نشان دهند و روسی باخت او را دار، کنند.

## REPUBLICANS

و ساحل غربی آمریکا است. در ادبیات سیاسی آمریکا، آنها را «شرقی‌ها» یا «جمهوری خواهان راکفلی» می‌خوانند. این جریان از دهه ۱۹۳۰ همزمان با اوج‌گیری نفوذ خاندان‌های باتکدار یهودی در عرصه سیاست شکل گرفت تا قدرت را تا حدودی از ریز سایه سفیدهای آنگلوسکسون به نفع طبقه جهانی لیبرال و صهیونیست‌های بین‌المللی جابه‌جا کند. شاخص‌ترین نظر یه‌پردازان این جناح‌ها مثل آلفا لاندون، پرسکات بوش (پدر بزرگ بوش پدر)، جان دی راکفلر سوم (پسبر راکفلر بزرگ و عموی دیوید راکفلر، پدرخوانده بعدی جمهوری خواهان)، نلسون راکفلر، چارلز ماتیاس و جیکوب جیویوتیس بودند. آنها در دوران اوج جیدشان تا آن زمان که نخستین رئیس‌جمهور یهودی آمریکا) را روی کار آوردند، به عنوان «محافظه‌کاران تجاری» شناخته می‌شدند. در بسیاری از جنبش‌های اجتماعی از جمله حمایت از همجنس‌بازی یا استقبال از مهاجرت‌ها مرز مشخصی میان این جناح و دموکرات‌ها وجود نداشته است. حتی باینکه این جناح خاستگاه طیفی ازسیاستمداران اوانجلیست‌ومسیحی-صهیونیست‌نظیر میت رامنی بوده است اما همواره در سیاست، مرکزگرایی را در اولویت قرار داده است. در حال حاضر آنها قدرت خود را تا حد زیادی از دست داده و در ۲ جناح جدید حزب شامل مخالفان میانه‌رو ترامپ و ضد ترامپ‌های دوآتشه مستحیل شده‌اند.

۳ **جناح آزادی‌خواه**

آنها در فضای سیاسی تحت عنوان جمهوری خواهان «جفرسونی» می‌شناسند که کوچک‌ترین بخش حزب را تشکیل می‌دهند. آنها به خاطر اهمیتی که برای آزادی‌های مدنی و اقتصادی قائلند، به نام آزادی‌خواهان مشهور شده‌اند. در دهه‌های میانی قرن بیستم آنها بیشتر به طیف میانه‌رو-لیبرال نزدیک بودند. در قرن بیستویکم هم با وجود مشترکاتی که با محافظه‌کاران دارند اما در سیاست خارجی تهاجمی و امنیتی کردن فضای داخلی (قانون میهن‌پرستی) مخالف دولت‌های اخیر جمهوری‌خواه بوده‌اند. بزرگ‌ترین نسل‌د معاصر این جناح رونالد ریگان بود که از هالیوود با رند سلسله مراتب حزبی گذاشت. امروز کسانی مثل سناتور رند پال (واهایو) و نماینده میشیگان، جاستین اماش نماینده این جناح نسبتاً مستقل از حزب هستند که رابطه خوبی با روسیه و چین دارد.



۴- **میان‌روه‌های بدبین به ترامپ**
مشهورترین آنها سناتور میت رامنی است؛ آخرین جمهوری خواهی که قبل از ورود ترامپ، نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد و البته شکست خورد. آنها به وضوح در حال مخالفت با رئیس‌جمهور هستند و حتی رامنی

### جناح‌بندی‌های سنتی حزب جمهوری خواه

■ **طیف دیرین محافظه‌کاران**

این طیف مرموز که شش‌کاله‌اش را صهیونیست‌های مسیحی و یهودی تشکیل می‌دهد، علاقه‌ش پرئال دخالت سازمانی خاندان‌های بلتکدار یهودی و آپیک (لائی اسرائیل در ایالاتمتحده) در مدیریت حزب جمهوری‌خواه را بر عهده دارد. گفته می‌شود آنچه دولت پنهان یا سایه آمریکا خوانده می‌شود را طیف دیرین محافظه‌کاران مدیریت می‌کند که معتقد به سنت‌های دیرین عبری نظیر پدرسالاری، چندگرایی و ملی‌گرایی و مخالف نظریات مدرن سیاسی، چندفرهنگی‌گرایی و مهاجرت آزاد هستند. آنها در عین اینکه از سیاست مداخله‌گرانه واشنگتن در دیگر کشورها حمایت می‌کنند اما آن را به‌مثابه تاکتیک برمی‌شمارند و معتقدند دخالت‌های خارجی باید در جهت اعمال نفوذ بین‌المللی کار تل صهیونیسم باشد نه به عنوان یک سیاست جنگ‌طلبانه همیشه‌گی. کمترین است خود ایالاتمتحده از متانر سازه پت پت‌پنجان، مشاور کلیدی اما عمدتاً در سایه ۳ جمهوری‌خواه در کاخ سفید یعنی ریچارد نیکسون، جرالدفورد و دونالد ریگان، برجسته‌ترین سیاستمدار منسوب به طیف دیرین محافظه‌کاران است که این نشان می‌دهد این طیف ترجیح می‌داندند پشت پرده باقی بمانند. ولی به دنبال از کار افتادگی «دیوید راکفر» پدرخوانده کارتل صهیونیست‌ها در آمریکا در آخرین روزهای عمرش، اتاق کنترل کارتل و طبیعتاً سازوکار اعمال نفوذ سیاسی آن دچار اغتشاش شد و هنری کریوس، پسر عموی اشکنازی راکفلر‌ها، گلگمن‌ها و ساکس‌ها به عنوان بزرگ‌ترین ستم‌باز وال‌استریت، با طیف دیرین محافظه‌کاران حزب ارتباط گرفت.

بدین ترتیب رویکرد آنها برای علنی کردن مأموریت «دولت جهانی یهود» کاملاً تغییر کرد و آنها از پشت پرده بیرون آمدند؛ تحولی که می‌تواند بازگو‌کننده بخشی از راز به قدرت رسیدن یک تاجر بدون پشتوانه سیاسی از حلقه رفقا و شرکای تجاری هنسری کریوس در منهنش باشد. دونالد ترامپ اگر چه فاقد ایدئولوژی و تفکر سیاسی است اما شومن مستعدی است تا‌تمام دیدگاه‌های طیف دیرین محافظه‌کاران حزب جمهوری‌خواه را در رأس قوه نمایندگی کند.

■ **طیف تی‌پارتی**

جنبش تی‌پارتی برخلاف نامش که به واقعه تاریخی

جناح سیاسی در داخل حزب جمهوری‌خواه و در داخل کنگره باقی بماند، بیوستگی ایدئولوژیک آنها با بزرگ‌ترین قشر اجتماعی ایالاتمتحده بود یعنی جامعه سفید آنگلوسکسون پیرونحله‌های افراطی مسیحی و صهیونیست-مسیحی مانند اوانجلیست‌ها.

■ **طیف راست مسیحی**

آنها مهم‌ترین پایگاه رای جناحی و حزبی را در کل ایالاتمتحده تشکیل می‌دهند و در عین حال افراطی‌ترین دیدگاه‌های مذهبی را نمایندگی می‌کنند و از دهه ۱۹۴۰ به طور مداوم قدرتمندتر و بانفوذتر شده‌اند. مزیت آنها این است که به واسطه دیدگاه‌های مسیحی خود یک ائتلاف سیاسی کلیدی اما اعلام نشده مهم به نفع محافظه‌کاران بین ۲ طیف مهم پروتستان‌های اوانجلیست (شامل جمعیت مورمون‌ها و کاتولیک‌ها در جامعه ایجاد می‌کنند که بویژه به‌خاطر درصد بالای لاتین‌ها و رنگین‌پوستان در جامعه کاتولیک آمریکا، یک مزیت مهم برای حزبی است که گاه به سفیدپرنداری متهم می‌شود. ریک ساتنوروم، رقیب میت رامنی در انتخابات درون حزبی ۲۰۱۲ جمهوری خواهان شاخص‌ترین چهره سیاسی این طیف است.

■ **طیف نومحافظه‌کاران**

فرست‌طلب‌ترین جریان سیاسی معاصر، نومحافظه‌کاران امروز بقایای لیبرال‌های دیروز بودند که زمانی نه چندان دور در دولت‌های کارت‌ز و کلینتون یار غار دموکرات‌ها شناخته می‌شدند. نفوذ آنها به داخل جمهوری خواهان از دل سیاست خارجی مداخله‌جویانه و جنگ‌افروزانه واشنگتن از اواخ دهه ۱۹۷۰ به این سو بویژه طی ۲ دهه اخیر بوده است. در دولت بوش پدر، نظریه‌پردازان نومحافظه کاری مانند پل ولفوویتز، البوت ابرامز و ریچارد پرل تحت حمایت راکفلر‌ها (دولت سایه بانکدکاران یهودی) وارد سیاست خارجی شدند که جنگ عراق محاصل این ائتلاف بود. سپس در دولت بوش پسر، آنها رسماً حاکم کاخ سفید شدند. بدین ترتیب حلقه‌ای مشهور از بازهای شکاری شامل دیک چنی (معاون اول) و دونالد اسفلد (وزیر دفاع) جنگ بی‌پایان در خاورمیانه بزرگ (از شامل آفریقا تا شبه‌قاره هند) را کلید زدند که نمایش یازدهم سپتامبر و متعاقب آن جنگ‌های عراق، افغانستان، سوریه، سومالی و یمن از عواقب این فتنه بوده و هست.

اگر تا دیروز، ساختار جی‌اوبی به طور کلی به ۳ جناح کلی محافظه‌کار، میانه‌رو و آزادی‌خواه تقسیم می‌شد (بخش پایین همین صفحه را ملاحظه کنید) حالا در واقعیت با جناح‌بندی‌های کاملاً مقطعی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ مواجه هستیم.

۵ انشقاق ترامپی یا ضد ترامپی حزب جمهوری‌خواه را «پری بیکن جونیور» تحلیلگر سیاسی تارنمای «فاپو تری ای» حدود یک سال پیش چنین ترسیم کرده بود:

۱- **ترامپیست‌ها(توب‌شدگان به ترامپ)**

آنها با آنکه بزرگ‌ترین طیف دسته‌بندی‌های مقطعی حزب نیستند اما مهم‌ترین هستند، چرا که از جایگاه حزبی منتقدان را می‌کوبند. عمده این جناح را نمایندگان و فرمانداران کماهمایته تشکیل می‌دهند که بهترین راه ترقی را رفتن زیر چتر رئیس‌جمهوری سفله و سفله‌پرور می‌بینند. آنها علناً به مزیح‌گویی از ترامپ و اشتباهاتش می‌پردازند و مصراانه به منتقدانش حمله می‌کنند؛ کسانی مثل فرماندار کنتاکی «مت بوین» یا نماینده کنگره «مک گائتز» که بر سر سیاست‌های محافظه‌کارانه مثل مهاجرت‌ستیزی و حمله به نهادهای موازی حاکمیت با ترامپ اتفاق نظر دارند و در عین حال اختلافات احتمالی‌شان با کاخ سفید در زمینه سیاست خارجی احمقانه و روابوتجاری فاجعه‌بار آمریکا در دوران ترامپ را پنهان می‌کنند



حزبی منتقدان را می‌کوبند. عمده این جناح را نمایندگان و فرمانداران کماهمایته تشکیل می‌دهند که بهترین راه ترقی را رفتن زیر چتر رئیس‌جمهوری سفله و سفله‌پرور می‌بینند. آنها علناً به مزیح‌گویی از ترامپ و اشتباهاتش می‌پردازند و مصراانه به منتقدانش حمله می‌کنند؛ کسانی مثل فرماندار کنتاکی «مت بوین» یا نماینده کنگره «مک گائتز» که بر سر سیاست‌های محافظه‌کارانه مثل مهاجرت‌ستیزی و حمله به نهادهای موازی حاکمیت با ترامپ اتفاق نظر دارند و در عین حال اختلافات احتمالی‌شان با کاخ سفید در زمینه سیاست خارجی احمقانه و روابوتجاری فاجعه‌بار آمریکا در دوران ترامپ را پنهان می‌کنند

تا پیش از ترامپ، حزب جمهوری‌خواه به طور سنتی به ۳ جناح کلی تقسیم می‌شد.

۱ **جناح محافظه‌کار**

محافظه‌کاران از دل رقابت با جمهوری خواهان میانه‌رو که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با مطرح کردن توسعه ملی و «روای آمریکایی» اقبال زیادی یافته بودند، در داخل حزب رشد کرده و به پنهانه سر کوب کمونیسم و چپ‌گرایی مواضع اقتدارگرایانه خود را بتدریج از نیمه قرن بیستم میلادی تثبیت کردند به طوری که طی نیم قرن خصلت تهاجمی و بشدت جنگ‌طلبانه آنها به آمریکای هجرتی قوی بیستویکم منتقل شد.

رهبران جناح محافظه‌کار در ابتدا کسانی چون سناتور رابرت تفت و راسل کیرک بودند اما مشهورترین چهره آنها در آن زمان جوزف مک کارت، سناتور ویسکانسین محسوب می‌شد که به مدت یک دهه (۱۹۵۷-۱۹۶۷) کارزار مبارزه با کمونیسم را در قالب دادگاه‌های تفتیش عقاید در کنگره برپا و تلاش می‌کرد با این حربه فضای سیاسی و اجتماعی را مرعوب محافظه‌کاران اقتدارگرا کند.

مهم‌ترین مطالبات این جناح که در خصلت‌های آمریکایی امروز نهادینه شده‌اند به طور کلی آزادی فردی، سلطه بازار آزاد، تضعیف اصناف و اتحادیه‌ها، امنیتی کردن جامعه، قانون‌گذاری و دخالت دولت فدرال در جزئی‌ترین مسائل و ایجاد کارزارهای جنگی در سراسر جهان بوده است. به طور خاص نیز محافظه‌کاران شعاعر کاهش مالیات، د هزینه‌های دولتی، حذف ارزش‌های خانوادگی، مخالفت با سقط جنین و دگرپایسان را سر داده‌اند که البته در عمل چندان به آن پایبند نبوده‌اند. به عنوان مثال طی ۸ سال زمامداری بوش پسر رهبر حقیقی این جناح، دیک چنی معاون اول او بود که نه به انجیل - به عنوان نماد باورهای مسیحی که رک اعتقادات محافظه‌کاران جمهوری‌خواه و هسته مرکزی حزب را تشکیل می‌دهد- اعتقاد خاصی داشت و نه به طور جدی با همجنس‌گرایان که دختر او یکی از آنها بود، مقابله کرد. در مقابل آنها همواره مخالفتی آشکار با کنترل استفاده از سلحیه یا جنبش‌های محیط‌زیستی داشته‌اند.

محافظه‌کاران اگر چه به برخی زیرشاخه‌های زیر تقسیم می‌شوند اما آنچه تا همین اواخر باعث شده بود آنها متحدترین